



چار چیز، گرد است که در گونه‌های دیگر سخن یافت نمی‌شود:

۱) کوتاهی لفظ

۲) در برداشتن مضمونی والا

۳) تشبیهی نیکو

۴) کنایه‌ای پسندیده. و این اوج زیان‌آوری است^۶ گرامی نامه «امثال و حکم» یادگار جاویدان شادروان «دهخدا» دریایی است آکنده از این گهرهای تابناک زبان پارسی، این کتاب نخستین بار بین سال‌های ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۱ هـ در چهار دفتر، چاپ را بر بزم خود آراست و بی هیچ کزاف، هنوز هماننددی در زبان فارسی، بر آن نیست. نیز در بسیاری از زبان‌های دیگر هم.

در این اثر شکوهمند گاه سروده‌هایی، بدون نام سراینده آن آمده است و گاهی دیگر، گرد آورنده گرامی، در شناساندن نام گویندگان به پیراهن رفته است. این نوشته کوششی است که این قلمزن، برای زدودن این گونه کاستی‌های کتاب انجام داده است. تا چه قبول افتد...

یکی نصیحت من گوش دار و فرمان کن که از نصیحت سود آن کند که فرمان کرد همه به صلح گرای و همه سمدارا کن که از سمدارا کردن ستوده گسردد مرد اگر چه قوت داری و عدت بسیار به گرد صلح گرای و به گرد جنگ مگرد

راز سر بسته مابین که به «دستان» گفتند هر زمان بادف ونی بر سر بازارد گسر «حافظ»

از دید واژه شناسی «مَثَل» کلمه‌ای است برگرفته از مَثَل - مَثَل - مَثَل به معنی همانند بودن چیزی به چیزی دیگر^۱. ریشه این واژه در میان همه زبان‌های سامی، مشترک است و از همین رو، برخی از سخن شناسان آن را ستانده از کاربرد «سریانی» و «آرامی مسیحی» می‌دانند^۲.

واژه «مَثَل» بارها در کلام خدا، از جمله در سوره دو آیه ۲۱۴، سوره سه آیه ۱۱۷ و سوره هفت آیه ۱۷۶، آمده است. از دید زیباشناسی سخن، «مَثَل» عبارت است از جمله‌ای که، ابتدا در مورد مخصوصی به کار رفته و سپس چندان شهرت گرفته است که آن را در هر مورد مشابهی به کار می‌برند. خواه متضمن قصه و واقعه‌ای باشد، یا مسبوق به قصه و سرگذشتی نباشد.^۳ سخنوران ما بیشتر واژه پارسی «دستان» را بر این کلمه نهاده و ارجح بسیاری برای این گونه از سخن گزارده‌اند، تا بدانجا که شادروان «استاد همامی» «دستان» را «مهمترین قسمتهای ادبی هر زبانی»^۴ می‌پندارند. نزد پیشینه‌دانان سخنوران «بیان» «مثل در محاورات حکم برهان را دارد در عقلیات»^۵ هم از این روی «نظام بلخی» (در گذشته ۲۲۱ هـ ق) بزرگ سخنندان تازی گوی و فارسی نژاد، بلندترین جایگاه در بهنه بلاغت را از آن «دستان» می‌داند و گوید: «در دستان

تصحیح بعضی منابع و ماخذ «امثال و حکم» دهخدا

سعید رضاییات

حوزه پژوهش دانشگاه آزاد اسلامی زنجان

نه هر که دارد شمشیر حرب باید درت
 نه هر که دارد بازهر، زهر باید خورد
 زنده یاد «دهخدا» همه سروده بالا را پائین بند چهارم
 آن، در کتاب خود آورده است، بی آنکه نامی از سراینده
 برد. این شعر متعلق است به «کمال الدین بندار رازی»
 شاعر بزرگ اواخر سده چهارم و اوایل سده پنجم که در
 منابع بسیاری هم آمده است.^{۲۰} ناگفته نگذارم،
 سروده هایی که در این سیاهه خواهند آمد، در سآخذ
 بسیاری دیده شده اند، اما، بسنده کردن به ذکر فقط یک
 منبع، در پی نوشت، تنها بخاطر، کوتاه کردن، دامنه
 زیر نویس هاست.

بد گهر با کسی وفانکنند
 اصل بد در خطا خطا نکنند
 بیت بالا که بی بیان نام شاعر، در اثر ماندنی
 «دهخدا» آمده است، از خزانه دار «بنج گنج» نظامی
 گنجه ای است که در اندرز به فرزند خویش سروده و در
 «هفت پیکر» آورده است. بند سیزم باز هم او را است و
 این بار از شاهکار دیگر او «خسرو و شیرین» مرحوم
 علامه سروده وی را به اشتباه از «ناصر خسرو»
 دانسته اند:

چو بسد کردی میباش ایمن ز آفات
 که واجب شد طبیعت را مکافات
 بیت دیگری آورده خواهد شد که دهخدا به غلط آنرا
 از «عصری» دانسته است:

چه مرده بود کز زنی کم بود
 چو از راستی بگنری خم بود
 در حالیکه برگرفته است از «کتاب بوستان» سروده
 هزارستان گلستان ادب «سعدی» است. بند سیم نیز
 از همین سخن سالار است و از همان کتاب:
 طمع کرده بودم که کرمان خورم
 که کرمان بخوردند ناگه سرم
 اما بیت دیگر، از کتاب دیگر «سعدی» یعنی
 «گلستان» همیشه خرم او است که به کتاب دهخدا راه
 یافته:

تو سراج فلک چه دانی چیست
 چون ندانی که در سرایت چیست
 ترانه ای خواهید خواند باز از «سعدی» که دو بار هم
 در دیوان وی آمده است یکبار در «گلستان» و بار دوم در
 بخش رباعیات:

در چشم من آمد آن سهی سرو بلند
 بر بسوه دلم زد دست و در پای افکند
 این دیده شوخ میکشد دل به کمند
 «دهخدا» رباعی بالا را ذیل باره چهارم آن آورده
 است.

«ابوالقاسم قائم مقام فراهانی» ادیبان وزیر و
 سیاستمدار سخن سگال سده سیزدهم هجری است که
 به سال ۱۲۵۱ به دستور محمد شاه کشته شد، از اوست:
 روزگار است اینکه که عزت دهد که خوار دارد

چرخ بازیگر از این بازیچه هاست بسیار دارد
 مهر اگر آرد بسی بیجاوی هنگام، آرد
 قهر اگر دارد، بسی ناساز و ناهنجار دارد
 در کتاب گرانسنگ امثال و حکم، تنها به آوردن بند
 نخست سروده، بسنده شده است و یاد کردی از سراینده
 هم در میان نیست منظومه دل فروز دیگری که استاد فرزانه
 «دهخدا» از «سعدی» دانسته است، در دیوان این شاعر
 نبود بلکه آن را از قطعات «ابن یعین فریومدی»

نامبردارترین شاعر قطعه سرای زبان پارسی (م-
 ۷۶۹ هـ) نقل می کنیم:
 گر بسماند بسم زنده، بر دوزیم
 دامنی کز فراغ چاک شده است
 و بر سر مردم، عذر ما بسنیز
 ای بسا آرزو که خاک شده است
 خوانندگان، سروده مذکور را در پی مصراع آخر
 آن، در کتاب امثال دهخدا، تواند یافت.
 بیتی که خواهد آمد توفیده از دریای درون «میرزا
 محمد شفیع وصال» نامی به «وصال شیرازی» است. وی
 به سال ۱۲۶۲ رخت از جهان بر بسته است:

ز نهار میازار ز خورد هیچ دلی را
 کز هیچ دلی نیست که راهی بخدا نیست
 بیت فوق در سر آغاز صفحه ۱۶۶ کتاب ارجمند
 دهخدا مندرج است.

بند دیگر، شعر آورده دیگری راست، از سرزمین
 سخن خیز فارس «غبنای حلوانی شیرازی» گویند آن
 در سده یازدهم زیسته است:
 بعد از این در عوض اشک دل آید بیرون
 آب چون کم شود، از چشمه گل آید بیرون

اجل آمد بی جان بردن و در سینه نیافت
 دزد از خانه مفلس خجل آید بیرون
 شعر گذشته را دهخدا ذیل بند دومین آن آورده است.
 بیت پر آوازه ای که در پس است از غزل بلند نام
 «نظیری نیشابوری» در گذشته سال ۱۰۲۱ میباش که
 ز بازو خویش و بیگانه گردیده است.

درس ادیب اگر بسود زمزمه محبتی
 جمعه به مکتب آورد طفل گریزهای را
 مطلع غزل وی نیز اینچنین است:
 گریه سخن در آورم عشق سخن سرای را
 بر پرودوش سردی، گریه های های را
 روانشاد استاد دهخدا بیت آئینده را به نادرست از
 «صائب» دانسته است:

این سطرهای چین که ز بیری بروی ماست
 هر یک جدا جدا خط معزولی قواست
 اما بیت از آن «کلیم همدانی» سخن پیرای بلند پایه
 شیوه اسفغانی سده یازدهم است.

«مسلم امید رازی» از استادان چیره دست
 چکامه سرا در زمان صفویان است. صاحب «تذکره
 نصر آبادی» این بیت را به راستی، با یک دیوان شعر
 برابر میداند. «دهخدا» به نادرست، سروده وی را از
 «اسدی» دانسته اند:

کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست
 که تر کنی سر انگشت و صفحه بشماری
 «جامی» (نورالدین عبدالرحمن بن احمد) پیراینده
 این بند نامه نغز است که در پی است، وی از سال ۸۹۸
 رخ با نقاب خاک پوشاند و دوستان را از دیدار خود
 محروم ساخت:

ای آنکه به قبله و قاروست ترا
 بر مغز چرخ حجاب شد پوست ترا
 دل در پی این و آن نه نیکوست ترا
 «یکدل داری پس است یکدوست ترا»
 ترانه بالا در کتاب امثال ذیل لنگه چهارم آن است.

از بهلوان «محمود قتالی خوارزمی» عارف بزرگ
 سده هشتم، در گذشته سده ۷۲۲ منظومه ای بی نام در
 کتاب «امثال و حکم دهخدا» درج است که آورده
 می شود. «دهخدا» به اشتباه آن را از «شمس تبریزی»
 دانسته است:

مرد تمام آنکه نگفت و بگفت
 وانکه بگفت و بگفت نیم مرد
 وانکه بگفت و نکند زن بود
 نیم زن است آنکه بگفت و نکند
 در صفحه ۱۸۸، از امثال و حکم دهخدا بیتی بدین
 سان رخ نموده است:

در مجلس خود راه سده همچو منی را
 کافسره دل افسرده کند انجمنی را
 این کمترین، هم آوازا استاد خود «گلچین معانی»
 بند فوق را با شگفته بیتی از «مخلص خان میربخشی
 عالمگیر پادشاه» می داند که فرموده است:

ز نهار به محفل ندهی ره، چو منی را
 کافسره دل، افسرده کند انجمنی را
 «غزالی مشهدی» از سخن آفرینان قرن دهم است
 که بسال ۹۸۰ هـ مرگ را در آغوش کشید، شمار ابیات او
 را تا پنجاه هزار بیت نوشته اند، از آن جمله است:

چون ره و قبول همه در پرده غیب است
 ز نهار کسی را نکنی عیب که عیب است
 برای یافتن بیت فوق می باید، بی مصرع دوم را، در
 کتاب امثال و حکم گرفت.

ای شمع، به هرزه چند بر خورد خندی
 تو، سوز دل مرا کجا مسانندی
 فرق است میان سوز، گز جان خیزد
 با آنکه به ریسمانش بر خود بندی
 ترانه بالا از «رضی الدین نیشابوری» شاعر و
 اندیشمند سده هفتم (سال مرگ ۵۹۸) و گرد آورنده
 کتاب «مکارم الاخلاق» است. از این چارگانی، تنها
 بیت دوم، در کتاب دهخدا ثبت گردیده است.

از شاعر نامی «سید محمد عرفی شیرازی» شاعر
 نازک خیال سبک اسفهان بندی بنام، اما بی نام، در کتاب
 امثال راه بسته و آن، چنین است:

غلط است اینکه گویند، ز دل ره است دل را
 دل من ز غصه خون شد، دل تو خبر ندارد
 سر آغاز غزل راهم بخوانید:

چه شب است یارب، امشب که ز بی سحر ندارد
 من و این همه دعاها، که یکی اثر ندارد
 «شیخ روزبهان بقلی شیرازی» مؤلف کتب
 «غیبه العاشقین» و «شرح شطیحات» (در گذشته به سال
 ۶۰۶ هـ) را شعری است که ذیل باره پایانی آن در کتاب
 دهخدا آمده است استاد «دهخدا» آن را از «اوحدی»
 دانسته اند:

یادت چه کنم که هیچ گسردارم نیست
 وز جسم و گنه ز زبان گفتارم نیست
 سرتا سر آفاق بپیچم نخرند
 «یارب چه متاعم که خریدارم نیست»
 قطعه ای که در پی خواهد آمد از «ادیب شهاب الدین
 صابر بن اسماعیل ترمذی» نامیده به «صابر ترمذی»
 مقتول سال ۱۵۲۶ است که دهخدا به خط آن را از
 «سنائی» آورده:

قدر مردم سفر بدیدند کنند
 خانه خویش مرد را بنداست
 چون بسنگ اندرون بود گوهر
 کس نداند که قیمتش چند است
 سراینده بزرگ اندیش و خرد بین سده یازدهم
 «صائب تبریزی» آفریننده این بیت است:
 ریشه نخل گهنسال از جوان افزونتر است
 بیشتر وابستگی باشد بدنیا پیرا
 آوردن سر آغاز غزل نیز خالی از لطف نیست:

سهیل مشر همت پیران با تدبیر را
کز کمان پال و پیر و از باشد تیر را
پیر شوریده، «سنائی غزنه‌ای» از شعرای جان و دل
آگاه، زبان و ادب پارسی است و سراینده این بیت:
گرم مذهب عاشقان عاقل داری
یک دوست بسنده کن که یک دل داری
باز هم از او، سروده دیگری است که «دهخدا» آن را،
از «علی شطرنجی» دانسته است:

دل منه بازسان از آنکه زنان
مرد را کوزۀ فقیع سازند
تا بود پرزنند بوسه بر آن
چون تھی شد ز دست بندازند^(۳۱)

گلستان بی خزان «امثال و حکم» را گلهای
گونه گون دیگری هم هست، اینک یکی دیگر از آن:
چون بی دل بردن آمد، عقل را اول برود
دزد دانا میگذرد اول چراغ خانه را^(۳۲)
بند فوق، شاعر سده یازدهم «مولانا نسیتی
تهانیری» راست. دو بیت پیشین را دنباله لخت دوم
آنها در کتاب امثال، می توان دید.

سروده ای که بند دوم آن، حکم مثل دارد، و پس از
این خواهید خواند از «حسن بیگ رفیع قزوینی» شاعر
همروزگار صفویان است:

نگه گرم تو، با اهل هوس بسیار است
شعله را میل به آمیزش خس بسیار است^(۳۳)
«عمر اگر خوش گذر زندگی خضر کم است
ور به ناخوش گذرد نیم نفس بسیار است»
از کاروانسالار سخن پارسی «خواجه حافظ
شیرازی» هم بیتی در کتاب دهخدا وارد آمده است:
ما ابروی فقر و قناعت نمی بریم
با پادشاه بگویی که روزی مقدر است^(۳۴)
آغازین غزل پاینده اوست:

باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبر است
شمشاد خانه پرور ما از که کمتر است
برزبان مردم کوی و برزن، دستانی روان است، این
گونه:

چراغی را که آیزد بر فرورد

هر آنکس پف کند، ریشش بسوزد
گمان می رود، بند بالا، دگر گوته این بیت «ابوشکور
بلخی» از پیشاهنگان شعر فارسی باشد، که فرمود:

هر آن شمع که آیزد بر فرورد
هر آنکس پف کند، سیلت بسوزد^(۳۵)
دهخدا پای مثل «گواه عاشق صادق در آستین
باشد» بیتی به گواه آورده که چنین است:

به عشق صادق اگر دست من شکست چه پاک
کسی که عاشق صادق بود چنین باشد
این بیت از «قاضی محمد غفاری»^(۳۶) است.

تذکره نویسان آورده اند که: در هنگام جوانی، صادق
نامی، وی را در حوض انداخت و دستش را شکست.
وی بدین روی قطعه ای سرود که بیت دوم آن هم این
است:

بی ثبوت مرا احتیاج بینه نیست
گواه عاشق صادق، در آستین باشد
شناسنامه زندگی سراینده به سال ۹۳۲ به مهر
مرگ مخوم گردیده است.

پس از این، دو رباعی خواهید خواند که هر دو
تراوش طبع «سیف الدین باختری» است. بزرگان ادب
در باز نمود سالمرگ کالبدین او بر یک سخن نیستند.

اما او را، با بزرگانی چون «شیخ نجم الدین رازی» و
«شیخ فریدالدین عطار»، معاصر دانسته اند:

با یارنو، از غم کهن باید گفت
یا او به زبان او، سخن باید گفت^(۳۷)
«لا تفعل وافعل» نکند چندین سود
چون باعجمی، کن و مکن باید گفت

منگر تو بدانکه ذوقون آید مرد
در عهد و وفاتگر، که چون آید مرد^(۳۸)
از عهده عهد اگر برون آید مرد
از هر چه گمان بری فزون آید مرد

در امثال و حکم روشن روان دهخدا، رباعی های
بالا، پائین بیت دوم آنها، نوشته آمده است.
سروده ای که در بی می آید، سروده گلایه آمیز
«ملاشعوب خوانساری» است. وی به سال ۱۰۸۳
دردهای نهفته و نگفته را همراه خود به دل خاک فرو
برده است:

با هر که حرف دوستی، اظهار می کنم
خوابیده دشمنی است که بیدار می کنم^(۳۹)
از بس که در زمانه، یکی اهل درد نیست
اظهار درد خویش بدیوار می کنم

آفریننده امثال حکم شعر بالا به نثاروا، از
«نافع»^(۴۰) دانسته است.
از «میرزا مهدیخان استرآبادی» هم بیتی جانانه به
یادگار در کتاب دهخدا است. وی نویسنده کتب «دره
نادره» و «جهاننگشای نادری» و منشی نادرشاه بوده
است.

من نمی گویم سمندر باش یا پروانه باش
چون به فکر سوختن افتاده ای مردانه باشی^(۴۱)
«جلال الدین دوانی» از اندیشه کاران خیال آرا و
همگام با تیموریان است که به سال ۹۰۸ شراب مرگ
را چشیده است. شمار کتابهای وی را از صد، فزون
دانسته اند. وی راست:

مرا به تجربه معلوم شد در آخر کار
که قدر مرد به علم است و قدر تنم به مال^(۴۲)
«دهخدا» در کتاب خود بیت دیگری را به صورت
زیر آورده است:

برگ سبزی است تحفه درویش
چه کند پینوا ندارد بیش
بگمانم این بند، گرداننده ای از بیت شهیر «وحشی
بافقی» سخنتور نامبردار سده دهم هجری باشد که در
این پایان آن را برای نیک انجامی گفتار، زیب سخن
خود می سازیم. فرمود:

نیم جانی است تحفه درویش
چه کند بیتوا همین دارد^(۴۳)

بی نویسیها:

۱) بخش نخست این گفتار بیشتر از این دو ماهنامه «ادبستان» شماره ۲۸ به
چاپ رسیده است.
۲) «جفری، آرتور»: فرهنگ واژگان دخیل در قرآن مجید» ترجمه
«بدره ای، فریدون» - صفحه ۳۷۲ چاپ ۱۳۷۲. انتشارات توس.
۳) «همانی، جلال الدین» پادشاهای «عمانی و بیان» بکوشش «همانی،
مآخذت» - صفحه ۱۴۲ چاپ اول ۱۳۷۰. مؤسسه نشر هما.
۴) همان منبع صفحه ۱۲۳.
۵) «باجا، محمد» فرهنگ آندراج - زیر نظر: «بیر سیاهی، سید محمد»
جلد ششم، ذیل واژه «نزل» چاپ دوم - کتابفروشی خیام.
۶) «میدانی، ابوالفضل»: «مجمع الامثال» به همت «زرزور، نیم حسین»
جلد اول صفحه ۷ چاپ «دارالکتب العلمیه» بیروت - لبنان سال ۱۴۰۸ هـ.
۷) «مدبری، محمود»: «شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان در قرونهای

سه و چهار و پنج هـ» - صفحه ۲۷۶ چاپ اول، نشر بانوس بهار ۱۳۷۰.
۸) «نظامی گنجه ای»: «هفت پیکر» به تصحیح «مهرم آرف، طاهر احمد
اوغلی» زیر نظر «علی یف، رسن» - صفحه ۸۵ چاپ مسکو ۱۹۸۷.
۹) «نظامی گنجه ای»: «خسرو و شیرین» به تصحیح: «برتلس - ل ی
صفحه ۷۶۴.

۱۰) «سعدی، کلیات» به اهتمام «فروغی، محمد علی» صفحه ۳۸۷ چاپ
هشتم انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۹.
۱۱) همان منبع بالا صفحه ۲۳۳.
۱۲) همان منبع صفحه ۱۲۵.
۱۳) همان منبع صفحات ۱۴۲ و ۶۷۲.

۱۴) «قائم مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم»: دیوان اشعار به سعی «بغمانی،
سید بدرالدین» صفحه ۷۳ چاپ انتشارات شرق سال ۱۳۶۶.
۱۵) «فرومندی، ابن یمن» دیوان اشعار، مصحح «باستانی راد،
حسینعلی» - صفحه ۶۱۸ چاپ دوم سال ۱۳۶۳ چاپ کتابخانه سنایی.
۱۶) «شیخ مفید (داور)»: «تذکره مرآت الفصاحه» به کوشش «طابوسی،
محمود» چاپ اول، صفحه ۶۸۸ سال ۱۳۷۱ چاپ دانشگاه آزاد اسلامی
فیروزآباد.

۱۷) «ایمان، رحم علیخان»: تذکره «منتخب الطائفة» به اهتمام «جلالی
نائینی، سید محمد رضا» و «عابدی، سید امیر حسن» صفحات ۳۰۲ و ۳۰۳
چاپ ۱۳۴۹

۱۸) «صفا ذبیح الله»: «تاریخ ادبیات در ایران» جلد پنجم بخش دو صفحه
۹۱۲ چاپ اول انتشارات - فردوس سال ۱۳۶۲.
۱۹) «کلیله همدانی، ابوطالب» دیوان اشعار، به تصحیح «قهرمان، محمد»
صفحه ۲۹۵ چاپ آستان قدس رضوی سال ۱۳۶۹.
۲۰) «نصرآبادی، میرزا طاهر»: تذکره نصرآبادی، مصحح «دستگردی،
وحید» صفحه ۵۲۶ چاپ کتابفروشی فروغی، تاریخ چاپ ندارد.
۲۱) «هدایت، رضا قلیخان»: «تذکره ریاض العارفین» به کوشش «گرگانی،
مهرعلی» صفحه ۶۷ چاپ کتاب فروشی محمودی، سال ۱۳۴۴

۲۲) «دولت آبادی، عزیز»: «سرایندگان شعر فارسی در قفقاز» صفحه ۲۴۳
چاپ موقوفات محمود افشار بزدی در سال ۱۳۷۰، چاپ اول.
۲۳) «گلچین معانی، احمد»: «مضامین مشترک در شعر فارسی» صفحه ۲۵
چاپ بازنگر سال ۱۳۶۹ چاپ اول.

۲۴) «گلچین معانی، احمد»: «کاروان هنده جلد دوم، صفحه ۲۴۴ - چاپ
انتشارات آستان قدس رضوی چاپ اول ۱۳۶۹.
۲۵) «شروانی، جمال خلیل»: «نزه المجالس» از «ریاحی، محمد امین»
صفحه ۱۸۸ انتشارات زوآر چاپ اول ۱۳۶۶.
۲۶) «نظمی، علی»: «دویست سخنور» صفحه ۲۴۳، چاپخانه آذربادگان
تبریز، رجب ۱۳۹۶.

۲۷) «مرجع شماره ۱۷ صفحه ۱۸۷.
۲۸) «وادی صابر، ترمذی»: «دیوان به اهتمام ناصر، محمد علی» صفحه
۳۱۸ تهران مؤسسه مطبوعاتی علمی
۲۹) «صائب تبریزی»: دیوان، به کوشش «قهرمان، محمد» ج ۱ - صفحه
۳۵. چاپ شرکت انتشارات علمی و فرهنگی چاپ ۱۳۶۴.
۳۰) «حکمت، علی اصغر»: امثال قرآن، صفحه ۸۷ چاپ دوم ۱۳۶۱ چاپ
بنیاد قرآن.

۳۱) «سنائی غزنه ای»، دیوان، به سعی «رضوی، منیر» صفحه ۱۰۶۵
چاپ سوم انتشارات کتابخانه سنائی ۱۳۶۲.
۳۲) «مرجع مذکور در شماره ۱۷، صفحه ۴۰۹.
۳۳) «محقق، عبدالرفیع (رفیع)» فرهنگ شاعران زبان پارسی از آغاز تا
امروز» صفحه ۲۲۸ چاپ اول، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران سال
۱۳۶۸.

۳۴) «خواجه حافظ شیرازی» مجموعه غزلها به تصحیح «نائل خانلری،
پرویز» صفحه ۲۶ چاپ سوم ۱۳۶۷ - انتشارات معین
۳۵) «لازار، زلمیر» اشعار یکصد و بیست و شش شعری فارسی زبان صفحه ۸۸
چاپ انجمن ایران شناسی - فرانسه در تهران: سال ۱۳۶۱.

۳۶) «صوفی، سام میرزا»: «تحفه سامی» به تصحیح «دستگردی، وحید»
صفحات ۷۳ و ۷۴ چاپ کتابفروشی فروغی تاریخ چاپ ندارد. این سروده
را بیش از این، در یکی از نوشته های خود معرفی کرده ام اما بر اثر تسامح،
این کمترین، با حرفین، اشتباهی در آن رخ داده بود که در اینجا اصلاح
گردید. بنگرند «بیات، سعید رضا» مقاله «اشعار امثال حکم» خط دوم
روزنامه کیهان، روز پنجشنبه پنج اردیبهشت سال ۱۳۷۰ صفحه ادب و هنر.
۳۷) «غزالی، احمد» «باختری، سیف الدین» «دورساله عرفانی در عشق»
به کوشش «افشار، ابرج» صفحه ۱۰۱ چاپ کتابخانه منوچهری سال
۱۳۵۹.

۳۸) همان منبع پیشین. صفحه ۱۱۷ به نقل از «باختری، ابوالمفاخر» (نوه
سیف الدین) صاحب او را «احباب.
۳۹) «مکی، حسین» گزارش ادب صفحه ۶۴۳ چاپ مؤسسه انتشارات
امیرکبیر سال ۱۳۶۹.
۴۰) همان برگ ۶۶.

۴۱) «مدرس، میرزا محمد علی» رباعانه الادب جلد (۲) برگ ۲۳۶ چاپ
دوم انتشارات خیام سال ۱۳۶۹
۴۲) «وحشی بافقی» دیوان اشعار، ویراسته (نظمی، حسین) صفحه ۵۲
چاپ امیرکبیر سال ۱۳۴۴

۴۳) «مدرس، میرزا محمد علی» رباعانه الادب جلد (۲) برگ ۲۳۶ چاپ
دوم انتشارات خیام سال ۱۳۶۹
۴۴) «وحشی بافقی» دیوان اشعار، ویراسته (نظمی، حسین) صفحه ۵۲
چاپ امیرکبیر سال ۱۳۴۴

۴۵) «مدرس، میرزا محمد علی» رباعانه الادب جلد (۲) برگ ۲۳۶ چاپ
دوم انتشارات خیام سال ۱۳۶۹
۴۶) «وحشی بافقی» دیوان اشعار، ویراسته (نظمی، حسین) صفحه ۵۲
چاپ امیرکبیر سال ۱۳۴۴

۴۷) «مدرس، میرزا محمد علی» رباعانه الادب جلد (۲) برگ ۲۳۶ چاپ
دوم انتشارات خیام سال ۱۳۶۹
۴۸) «وحشی بافقی» دیوان اشعار، ویراسته (نظمی، حسین) صفحه ۵۲
چاپ امیرکبیر سال ۱۳۴۴

آموزش موسیقی

کودکان و بزرگسالان

« مؤسسه هنری باربد » ۸۰۰۸۶۵۱

میدان آرژانتین، خیابان الوند، پلاک ۶ ۶۲۸۸۶۱

لاجه نامه

تلفنی آگهی می پذیرد

۳۱۱۱۲۱۵ - ۳۱۱۵۰۸۶

۳۲۸۳۵۰



شرکت کتاب و نوار



زبانسرا

نماینده رسمی و انحصاری
دانشگاه آکسفورد در ایران

آموزش زبانهای زنده دنیا

با کتاب و نوار و فیلمهای آموزشی ویدئویی

آدرس: خیابان انقلاب اول وصال

شیرازی پلاک ۲۷

تلفن: ۶۴۶۲۶۱۲ فاکس ۶۴۶۲۱۵۲



آتیه نقاشی یاد

هنر جو می پذیرد

طراحی / نقاشی

میرداماد - خیابان رازان جنوبی - پاساژ است
طبقه سوم - پلاک ۲۸ - تلفن ۳۷۰۸۸۱

در عرض ۷۰
ساعت

انگلیسی

صحبت کنید

تلفن ۸۴۷۲۸۲

تابستان امسال

تندخوانی نصرت

برای موفقیت در مدرسه ، کنکور ، دانشگاه

ونک : ۸۰۱۷۰۷۰ - ۸۰۱۷۳۷۲ انقلاب : ۶۶۰۳۱۰۶ - ۶۶۰۹۳۰۳

نارمک : ۷۰۵۳۰۹ - ۷۹۱۳۹۸

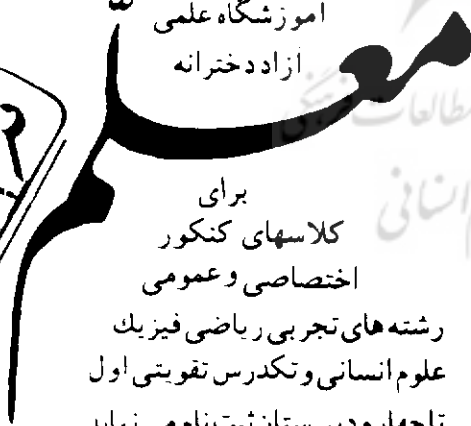
اصفهان : ۲۲۸۲۰۵ مشهد : ۸۲۷۸۳۰

اراک : ۳۲۲۸۰ کرمانشاه : ۲۴۰۱۲

استکهلم : ۶۰۸۲۲۴۷ لندن : ۲۲۹۴۴۵۹

مونخ : ۱۶۸۱۹۳ FAX : 791398

آموزشگاه علمی
ازاد دخترانه



برای
کلاسهای کنکور
اختصاصی و عمومی

رشته های تجربی ریاضی فیزیک
علوم انسانی و تکدرس تقویتی اول
تا چهارم دبیرستان ثبت نام می نماید

کلاسها در دو نوبت صبح و عصر
تشکیل می شود

نشانی: تهرانپارس تقاطع بزرگراه رسالت

ورشیدنبش ۱۶۰ غربی

تلفن ۷۷۰۹۹۲ - ۷۸۶۳۳۰۶